

اسنادی از طایفه باپیروند کرد

مراد مرادی مقدم
ناهید کشتمند

مقدمه

ایلام در طول تاریخ بسیار کهن خود، اقوام گوناگونی به خود دیده است. این منطقه یکی از قدیمی‌ترین سکونتگاه‌های بشر محسوب می‌شود. کاسی‌ها، لولوبی‌ها و عیلامیان از اقوام کهن این منطقه بوده که هر کدام یک در این سرزمین زیسته‌اند. با ورود آریایی‌ها به ایران و تشکیل حکومت‌های آریایی‌نژاد، پشتکوه نیز به تصرف آنان درآمد و به تدریج اقوام مهاجر آریایی در این منطقه مسکن گزیدند. بزرگ‌ترین و خالص‌ترین اقوام پشتکوه، ایلات و عشایر کرد می‌باشند. کردها از زمان‌های بسیار قدیم به این منطقه مهاجرت کرده‌اند. چنانکه جمال‌الدین احمد بن عنبه از طوایف کرد ساکن در این منطقه، از چگونگی اطلاق لفظ کرد به آنها سخن می‌گوید و در مورد آنها می‌نویسد:

«علماء فرس می‌گویند که فرس در قدیم‌الدهر دو طایفه بودند: طایفه‌ای که در شهرها توطن می‌کردند و طوایفی که در صحرا بسر می‌بردند و چون ایشان چهارپا داشتند ایشان را کرد خواندند و «کرد» در لغت ایشان چوپان است و اظهر اقوال این است و اگراد قبایل بسیارند و در کوههای ماسبدان [پشتکوه] و حوالی آنجا می‌باشند. بیشتر ایشان در اسلام این نام بر خود نهادند، چوپان خلیفه منصور عباسی و خلفای دیگر بعد از وی بودند و کردان خالص آنند که در فارس و اصفهان و بعضی از جبال ماسبدان هستند.»^۱

با دقت در گفته‌های جمال‌الدین احمد بن عنبه درمی‌یابیم که کردهای پشتکوه از اصلی‌ترین و قدیمی‌ترین نژاد ایلات و عشایر پشتکوه هستند.

۱. ابن عنبه، سید جمال‌الدین احمد، الفصوص الفخریه، ترجمه و تصحیح محدث ارموی، تهران، علمی فرهنگی، ص ۳۵.

کردهای پشتکوه از نظر لهجه به دو گروه عمده محکی و کرد تقسیم می‌شوند.^۱ ایلات و طوایف محکی در مناطق شمالی و طوایف کرد در مناطق جنوبی پشتکوه ساکن می‌باشند. از آنجا که پشتکوه از اواخر قرن ششم تا سال ۱۳۰۷ خ/ ۱۹۲۸ م. به مدت بیش از هفت قرن در حاکمیت حاکمان لرستان قرار داشت، آن را جزیی از سرزمین لر کوچک به شمار می‌آوردند. این امر سبب گردید که بسیاری از مورخین و نویسندگان در این دوره از ساکنان پشتکوه به عنوان لر یا لر فیلی یاد کنند. لیکن نویسندگان و سیاحانی چون راولینسون، لایارد، رحیم خرم‌آبادی و رزم‌آرا که خود به منطقه پشتکوه مسافرت کرده‌اند یا اطلاع کافی داشته‌اند به معرفی کردهای پشتکوه پرداخته‌اند. به معرفی طوایف کرد و دیگر طوایف ساکن در پشتکوه می‌پرداخته‌اند.

رزم‌آرا در مورد طوایف کرد پشتکوه می‌نویسد: «بزرگترین طوایف پشتکوه طوایف کرد می‌باشند که این طوایف اصالتاً با سایر طوایف پشت کوهی از لحاظ اخلاق و عادات فرق زیاد دارا بوده و تصور می‌رود این عده از نقاط دیگر کشور در ازمنه قدیمه به این منطقه کوچ داده شده‌اند. از این طایفه عده زیادی در بین‌النهرین مسکون می‌باشند. به طوری که اکثر بستگان و کسان این طایفه در مندلیج و علی غربی و نواحی دیگر فعلاً زندگانی می‌کنند.»^۲

از جمله ایلات و عشایر دیگر پشتکوه که از طوایف اصلی آنجا به شمار می‌آیند، طوایف لر هستند. بعضی از این طوایف مانند دهلرانی، شوهانی و کایدخورده از زمان‌های قدیم در پشتکوه اقامت داشته‌اند. لیکن بعضی دیگر مانند طایفه رشنو و حیدری در اوایل دوره قاجار به همراه حسن خان والی از پشتکوه لرستان به پشتکوه مهاجرت کرده‌اند.^۳ طوایف لر بیشتر در مناطق جنوبی پشتکوه ساکن هستند^۴ و در دوره والیان پشتکوه بخش زیادی از عمله والی را تشکیل می‌دادند.

موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های طبیعی منطقه پشتکوه سبب گردید که آن منطقه کمتر در معرض هجوم‌های ویرانگر دشمنان قرار گیرد و در نتیجه آداب و رسوم اصیل ایلات و عشایر آنجا کمتر دستخوش تغییر و تحول شد. هنوز در میان ایلات و عشایر پشتکوه آداب و رسوم و خصلت‌های اصیلی وجود دارد که ریشه در ایران باستان دارد. ویلهلم بارتلد در این باره می‌نویسد:

«ساکنان پشتکوه... بهتر از دیگران توانسته‌اند خصلت‌های اصیل و ابتدایی قوم خود را حفظ کنند؛ روسای بزرگ آنان لقب عربی والی یا لقب ترکی امیر تومان را دارند، نیروهای مسلح قابل ملاحظه‌ای در اختیار داشته و عملاً استقلال دارند... کوههای صعب‌العبوری که می‌گویند از مرتفع‌ترین کوههای ایران است، سرزمین آنها را از سوی شرق حفظ می‌کنند.»^۵

۱. چریکف، سیاحت‌نامه، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی‌اصغر عمران، چاپ ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹، ص ۶۸.

۲. رزم‌آرا، حاجعلی، جغرافیایی نظامی ایران (پشتکوه)، بی‌جا، ۱۳۲۰، ص ۹.

۳. خیتال، جعفر، مجموعه آراء در مورد ساکنان سرزمین پشتکوه ایلام، کتابخانه اسماعیلی، ۱۳۶۹، ص ۱۵۸.

۴. دمورگان، ژاک، سفرنامه هیئت فرانسه در ایران، ترجمه جهانگیر قائم مقامی، تهران، کتاب‌فروشی طهوری، ۱۳۳۵.

۵. بارتلد، ویلهلم، جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه از روی انگلیسی توسط سوات سوچک با ویراستاری و مقدمه کلمنت ادموند بوزورث، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۴.

ایل کرد

پشتکوه در دوره والیان به دو صفحه [قسمت] کرد و محکی تقسیم می‌شد. قسمت کرد شامل مناطق دهلران، موسیان، مورموری، آبدانان، زرین‌آباد، میمه و مناطق جنوبی مهران بود قسمت محکی مناطق ارکوازی، صالح‌آباد، بدره، ایلام، چوار و مناطق شمالی مهران را در بر می‌گرفت. مهمترین ایلات و طوایف قسمت محکی عبارتند از: ایل ملکشاهی، خزل، ارکوازی، علی شیروان و پنج ستونی. ایل کرد، طایفه کایدخورده، طایفه شوهان و طایفه دیناروند در قسمت کرد به سر می‌بردند و در دوره والیان از آنها به عنوان قلم کرد علی خانی یاد شده است.

از آنجا که نگارنده با مصاحبه‌های متعدد، اطلاعات اندکی در مورد ایل کرد و کایدخورده جمع‌آوری کرد، به طور خلاصه به معرفی آنها می‌پردازیم. ایل کرد بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین ایل ساکن پشتکوه می‌باشد که به آن کردلی (کردعلی) نیز می‌گویند. در خصوص وجه تسمیه ایل کرد ساکن پشتکوه، نظرات متفاوتی ابراز شده است. بعضی معتقدند به خاطر مجزا کردن ایل کرد ساکن پشتکوه از دیگر طوایف و ایلات ساکن کردستان، کردلی نامیده شده‌اند که به معنای کرد کوچک می‌باشد. برخی دیگر معتقدند که به علت شیعه بودن ایل کرد، این نام به آنها اطلاق شده است و بعضی دیگر این نام را مخفف کرد فیلی می‌دانند.^۱

بر اساس اسامی که کنسول مندلی از طوایف پشتکوه به دست می‌دهد، عدم صحت نظرات فوق مشخص می‌شود؛ چرا که وی ایل کرد را به نام «کرد علیخانی» معرفی کرده است.^۲ علی‌خان پسر ارشد حسن خان والی بود بعد از وفات پدرش به همراه دو تن از برادرانش در پشتکوه به حکومت رسیدند و هر کدام از آنها بر تعدادی طایفه حاکم شدند. از آنجا که علی خان حاکم ایل کرد بود، به آن ایل کردعلی خانی می‌گفتند که به مرور زمان به لفظ کردلی مبدل شده است.

این ایل تا قبل از سال ۱۳۰۸خ در مناطق میمه، زرین‌آباد و مناطق شمالی دهلران و آبدانان به سر می‌بردند؛ در این سال توشمالان ایل کرد به دستور دولت پهلوی یک سوم از جمعیت این ایل را به مناطق جنوبی آبدانان کوچ دادند. در سال ۱۳۱۳خ به دنبال اجرای اسکان عشایر در پشتکوه، هر یک از طوایف این ایل در مناطق خودبه ساختمان سازی و تشکیل روستا پرداختند. ولی در عین حال به دامداری ادامه داده و از دوار (سیاه چادر) استفاده می‌کردند. هر چند وقایع بعد از سال ۱۳۲۰ وقفه‌ای در روند یکجانشینی و شهرنشینی ایلات و طوایف پشتکوه ایجاد شد، ولی در سال‌های بعد عشایر آنجا به طور فزاینده‌ای به شهرنشینی روی آوردند.

بسیاری از رعایای ایل کرد در دوره والیان پشتکوه به عراق مهاجرت نمودند و در شهرهای بغداد، مندلی، زرباطیه، جسان، علی غربی، کوت، عماره ساکن هستند. همچنین در دوره پهلوی عده زیادی از این ایل، به منظور پیدا کردن کار به استان‌های هم‌جوار به ویژه خوزستان مهاجرت نمودند. دو طایفه از ایل کرد

۱. خیتال، جعفر، پیشین، ص ۱۸۳-۱۸۲.

۲. مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، گزارش محمد علی فیلی، ۹۲-۷۲-۲۹-۱۳۰۴.

به نام‌های صیفی و زرگوش در مهران ساکن می‌باشند. همچنین تیره‌هایی از طوایف این ایل به واسطه اختلافات درونی مجزا شده و به ایلات و طوایف دیگر پیوسته‌اند.

طوایف کرد از زمان‌های بسیار قدیم در پشتکوه ساکن بوده‌اند و از بومیان اصلی آنجا می‌باشند. در تمام مناطق کردنشین ایران، عراق، ترکیه و سوریه تنها ایلی که به صراحت از آن به عنوان کرد یاد می‌شود، ایل کرد ساکن پشتکوه می‌باشد و به منطقه پراکندگی این ایل صفحه کرد می‌گویند. افراد ایل کرد پشت کوه خود را اصیل‌ترین نژاد قوم کرد می‌دانند و با وجود هم‌جواری با اعراب و دیگر اقوام، زبان، فرهنگ و خصلت‌های اصیل قومی خود را حفظ کرده‌اند. این ایل کرد کوه با گویش کردی پشتکوهی که یکی از لهجه‌های کردی فلیلی است، تکلم می‌کنند و مذهب آنها شیعه دوازده امامی می‌باشد. چندین تقسیم‌بندی در این ایل وجود دارد. از نظر پراکندگی موقعیت جغرافیایی به طوایفی که در مناطق صعب‌العبور کوهستانی زندگی می‌کنند گل کوه و به طوایفی که در مناطق هموار به سر می‌برند، کره پاه می‌گویند. مجموعه طوایف گل کوه عبارتند از: ماسپی، زرگوش، می‌مه‌ای، مموس و بازگیر.

تقسیم‌بندی دیگری در بین ایل کرد وجود دارد. که بر اساس چگونگی قرار گرفتن هر طایفه در بین مجموعه طوایف ایل کرد است. بر این اساس، هر طایفه به یکی از چهار مجموعه طوایف جایروند، مه‌میه‌وند، وابسته و مستقل، تعلق می‌گیرد. مجموعه طوایف جایروند به دو دسته طوایف اصلی و همجرش تقسیم می‌شوند. طوایف رضا، مفروند، احمد جشنی، گاکله، شهریاروند و مرالوند طوایف اصلی جایروند را تشکیل می‌دهند و طوایف بالوی، پیرانی، هیوری، ایسوند، دشتی، نوکرپیر، گرکی، کولیوند، للال زیری و مال ملائی طوایف همجرش جایروند می‌باشند. هم‌چنین طایفه سادات ابراهیم قتال و طایفه سادات سید ابراهیم وابسته به این مجموعه طوایف هستند.

مجموعه طوایف مه‌میه‌وند شامل طوایف قطبین، برامسین، گوران، جانقلی، پاپی، گل‌گلی، مموس مزیه، نورژوند و کاکلی می‌شود هم‌چنین طایفه سادات سید فخرالدین و طایفه سادات ناصرالدین وابسته به این مجموعه طوایف هستند. طوایف سادات سید فخرالدین، سادات سید ناصرالدین، سادات ابراهیم قتال، سادات سید ابراهیم، سادات سید صلاح‌الدین، جودکی و شیخ جابری وابسته به ایل کرد هستند.

مجموعه طوایف مستقل عبارتند از: باپیروند، جاپری، سلاورزی، دوستعلی‌وند و ناصرعالی. طایفه باپیروند از طوایف مستقل و پرجمعیت ایل کرد می‌باشد. برای اولین بار این طایفه بود که بین طوایف ایل کرد انسجام و یکپارچگی ایجاد کرد و مدت‌ها ریاست این ایل را به عهده داشت؛ تا این که کاوه، بزرگ طایفه باپیروند که ریاست ایل کرد را به عهده داشت، بعد از خودش دوستعلی پسر دخترش را به خاطر لیاقت و شایستگی‌اش به عنوان توشمال ایل کرد معرفی نمود.

تیره‌های طایفه باپیروند به دو قسمت بالا و پایین تقسیم می‌شوند. تیره‌های کله نهر، کاوایپر، فرضالی، خسروی (گرگی‌علی اکبر) جزء قسمت بالا محسوب می‌شوند و تیره‌های قسمت پایین شامل سیدان (گرگی)، آغا‌علی، محمد، علی ولی، جمشید، کوچانی، کاظم، بریسم، قاسم، اورام خنجر، یونس و عیدی‌بک می‌شود. در سال ۱۳۰۸ خ بیشتر جمعیت تیره عیدی‌بک و چند خانوار از تیره کاظم به منطقه آبدانان کوچ

داده شدند و در مورموری و روستای چم کبود اسکان گزیدند.

طایفه باپیروند در سال ۱۳۱۳خ در سه قریه چم سرخ، بانموله و قولک اسکان یافتند که در حال حاضر تنها قریه چم سرخ مسکون می‌باشد. در سال‌های اخیر تعدادی از این طایفه در دو روستای ماز عبدلی بالا و پایین اسکان یافته‌اند. در دوره والیان تعدادی خانوار از این طایفه به کشور عراق مهاجرت کرده و در شهر بغداد و علی غربی ساکن می‌باشند.

تیره‌ها و خانواده‌هایی از این طایفه به دیگر طوایف پیوسته‌اند؛ همچنین تعدادی خانوار از این طایفه هم‌پیمان طایفه دیناروند و طایفه شوهان شده‌اند. طایفه باپیروند به طوایف ماسپی، زرگوش، مومس، جابری، دشتی، ایسوند، منالوند و نوکر کرپیر هم‌جوار می‌باشد. بر اساس روایات ریش سفیدان معتمد ایل کرد، باپیر، جابر و مه می فرزندان علی و زرین بوده‌اند. زرین بعد از مرگ همسرش علی در منطقه پهلله ساکن شد و به همراه فرزندانش به عمران و آبادانی آن منطقه می‌پرداخت؛ به همین خاطر به آن زرین آباد گفته‌اند. زرین آباد مرکز اصلی ایل کرد محسوب می‌شود که در گذشته بسیاری از ساکنان آنجا به عراق و دیگر مناطق مهاجرت نموده‌اند و اکثر کردهای ساکن دهلران و آبدانان را کردهای زرین‌آباد تشکیل می‌دهند.

بنا به اسناد موجود، تیره صیدان، کدخدایی و ریاست طایفه باپیروند را از دوره زنده تا اواخر عصر پهلوی به عهده داشته است. کدخدایان این طایفه بر اساس اسناد موجود عبارتند از: صیدان بزرگ، حسین علی بزرگ، کاوعلی، صیدان، حسینعلی، آقارضا، گرگی، صیدحسن، غلامحسن.

اسناد مورد نظر، حکم‌های کدخدایی و کلانتری طایفه باپیروند می‌باشند.

سرپرستی هر یک از طوایف پشتکوه را کدخدایی به عهده داشت که سمتش موروثی بود. با این حال مشاهده شده است که والی و توشمالان با استفاده از اقتدار سنتی از این قاعده عدول کرده و کدخدای جدیدی را منصوب می‌کردند. همچنین تیره‌های بزرگی از طوایف نیز برای خود کدخدایی انتخاب می‌کردند و دیگر از کدخدای طایفه فرمانبرداری نمی‌کردند. وظایف اصلی کدخدایان در دوره والیان، سرپرستی و جمع‌آوری طایفه و انجام امور دیوانی یعنی گردآوری به موقع مالیات مربوط به طایفه خود بود. آنها در کار خود استقلال کامل داشتند و مورد تأیید والیان، توشمالان و خوانین وابسته به والی قرار می‌گرفتند. از کدخدا انتظار می‌رفت که با رفتار نیکو و عادلانه اعضای طایفه را از خود راضی نگاه دارد، در مقابل افراد طایفه موظف بودند از دستورات او اطاعت کنند. برخی از افراد تیره صیدان باپیروند علاوه بر کدخدایی به مقام کلانتری نیز منصوب شدند؛ از جمله کدخدا صیدان که برای مدتی به عنوان کلانتر منطقه آبدانان انجام وظیفه نمود.

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم صلوات الله وسلامه عليه وآله الخیر خلقه وواله الخیر غرض از تحریر و تنظیم این
 آن است که چون از وسوسه و جوهریم منشئه در میان طایفه کردیم خود را که با کفر و با بد و با اوضاع
 دلناضایه درین معنای خرم خورد و در بارک معلوم شد و بعد از یک سال جهت حیات که بهر باشد غایت
 ویت غمناک بر من مصلحت ازین جهت از جمله با هم فرود آمد و درین سبب که با این تویم در بد و در وقت خود
 شریک افتادیمت و از این جهت که در این سبب از حصار کردید و در وقت که هنوز در مطبق ادعایند شد اینها
 حق ویت با این غرضت و در وقت که در این سبب از حصار کردید و در وقت که هنوز در مطبق ادعایند شد اینها
 نمایند ویت مصلحت ازین جهت ازین جهت که در این سبب از حصار کردید و در وقت که هنوز در مطبق ادعایند شد اینها
 منبج است بر پاک و خوسم را نمایند بعد از آنکه شرم غمناک منبج است بر پاک و خوسم را نمایند بعد از آنکه شرم غمناک
 یکبار و دیگر یکبار در وقت که در این سبب از حصار کردید و در وقت که هنوز در مطبق ادعایند شد اینها
 عبد و در وقت که در این سبب از حصار کردید و در وقت که هنوز در مطبق ادعایند شد اینها
 در وقت که در این سبب از حصار کردید و در وقت که هنوز در مطبق ادعایند شد اینها
 در وقت که در این سبب از حصار کردید و در وقت که هنوز در مطبق ادعایند شد اینها
 در وقت که در این سبب از حصار کردید و در وقت که هنوز در مطبق ادعایند شد اینها

پیام بهارستان / ۲۵، س. ۲، ش. ۶ / زمستان ۱۳۸۸

[حکم انتصاب حسینعلی و آقا رضا به کدخدایی طایفه باپیروند]

بنا به وفور محبت درباره حسینعلی و آقارضا از ابتداء هذا السنه اوتئیل میمنت دلیل و مابعدها کدخدای طایفه باپیروند مرادخانی را به ایشان مرحمت و واگذار نمودیم که در حمایت و سرپرستی ایشان کمال جد و جهد را بعمل بیاورند و در خدمات دیوانی محوله به خودشان لازمه اهتمام بجایی بیاورند عموم رعایای طایفه باپیروند مرادخانی کدخدا حسینعلی و کدخدا آقا رضا را کدخدای بالاستقلال خود بدانند و از سخن و صلاح حسابی مشارالیهها تخلف نورزند. و قول ایشان را مناط اعتبار بدانند [ناخوانا]

گواهی و مسامحه ننموده و از قراری مرقوم شده [ناخوانا]

محرم الحرام ۱۲۸۷ (محل مهر حسینعلی)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عمرم ... سلام ...

که خدا کا ...

مرکز ...

پوشگاه ...

رتال جامع علوم انسانی

روزنامه ...

...

پیام بهارستان / ۲۰۲۰، ش ۶ / زمستان ۱۳۸۸

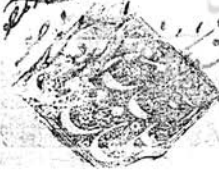
[حکم انتصاب صیدان به کدخدایی طایفه بایروند]

حکم عالی شد که چون منظور نظر ملاطفت گستر و مکنون خاطر خطیر عطوفت روز آنست که هر یک از چاکران اخلاص نهاد و ارادتمندان عقیدت بنیاد که کچی مصارف را [ناخوانا] ارادت پیش از همگنان از میدان وسیع الانبیا در ربوده بنا علی هذا [ناخوانا] همت بلند [ناخوانا] عالی واجب و لازم آمد که او را بمنصبی تازه و شغلی اندازه مفتخر و سرافراز فرمائیم مقارن حال شاهد احوال عالی اخلاص و ارادات نشان کدخدا صیدان بیک آنست که از این معامله هذا السنه قوی ئیل خیریت نحوی و ما بعدها به کدخدا هر دو جوقه هر دو طائفه بایروند سرافراز فرمودیم که در خدمات دیوانی حسن صداقت و نیکو خدمتی را به منصفه ظهور بروز رساند و نوعی با رعایا مذکور سلوک نماید که همگی از صغیراً و کبیراً از حسن و سلوک او راضی و شاکر باشند مقرر آنکه عموم ریش سفیدان هر دو طایفه بایروند مشارالیه را کدخدای بلا استقلال و الانفراد خودشان دانسته و از حرف و صلاح حسابی او بیرون نرفته باشند و حرف او را ملاک اعتبار دانسته و مقرر آنکه مستوفیان دفترخانه شرح [ناخوانا] ثبت و ضبط نمایند و در عهده می باشند تحریراً فی شهر المعظفر ۱۲۶۴ محل مهر

مقرر آنکه عموم ریش سفیدان هر دو جوقه طایفه بایروند [خودشان] احوالی شما بر نظر کسی از سرکار عالی ظاهر و هویدا است و از قراری است که [ناخوانا] اخلاصشان کدخدا صیدان بیک فرمایشی و مقرر فرمودیم که شما را حالی خواهد ساخت خاطر جمعی از هر گروه بر عهده می گیرد [محل مهر]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مغز
 که چون مغز نظر طاعت کسرت و مکنون ظمیر
 بنده درگاه عالی از ان است که هر یک از ملاکان قدوس
 در آن سمیه منصف که مراد است از اصول است که در انوار فرقه بجا
 از ابتدا عهدا هیم از آنکه تخریب و تداختن عقد است و انوار
 و ارادت است که بعد از آن را بر نیاید کلا نثر از حجاب ایدان که در انوار فرقه
 عموم و اسی و از انان حجاب ایدان که است که متراکه را کلا نثر با ال
 دانسته در انستین هزاره او پیر زنده و حرف او را انوار انوار
 در عیب و در علم و اللغ دانسته و در علمه



[حکم انتصاب حسینعلی به کدخدایی طایفه باپیروند]

حکم عالی شد که بنا بر توجه و شفقت ملک عالی و حسن قابل و خدمتگذاری کدخدای و ریش سفیدی جماعت باپیروند کُرد را درباره عمده اعیان و الاقران کدخدا حسین علی ولد کدخدا سیدان مقرر و مرجوع فرمودیم که بدستور والد خود رعایا را برحمت و عدالت گستری ملک عالی امیدوار و جمع آور نمودم و دلگرم خدمتگزاری دیوان [ناخوانا] خود نماید.

و در فرمایشات و خدمات دیوانی سعی بلیغ بعمل آورد و نیکو خدمتی خود را پیش از پیش بر پیشگاه خاطر حلم ذخائر عالی ظاهر سازد و نوعی که همگی رعایا و سران از حسن سلوک و ملوک او راضی و شاکر باشند جماعت رعایای مذکور مشارالیه را ریش سفید و کدخدای بالاستقلال خود دانسته و از سخن و صلاح و صوابدید او که در خصوص خلوص خدمات دیوانی کو بیرون نرفته و مطع و منقاد بوده باشند [ناخوانا] حسب همینطور مقرر داشته حکمی را در دفاتر ثبت و عمل نمود و در [ناخوانا]

تحریراً فی شهر صفر المطهر ۱۱۹۶

[محل مهر]



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

افتخار اعلام میان ما پیرو و ما سنیان اولاد
 بر خدا و کارنامه و اولاد و اولاد و اولاد
 و بسی همه بکنند اسم حال ضریه شد اسم همه
 و جمله از دانش افشاد به ما هم غیره است
 حق مطالب در این جمله می باشد و آنرا از ما هم
 خوانند که او در هر دو سر خوانند و در این چهار
 در هر دو پاره این چند نفر از جمله افتخار ما هم
 کرده اند
 ۱۳۵۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 تهران

در این چهار پاره این چند نفر از جمله افتخار ما هم کرده اند



[موضوع اتمام حجت کدخدا گرگی با طایفه بایرونند]

اقرار اعتراف [اعتراف] میان تایفه [طایفه] بایرونند که اسم ایشان اول کدخدایان و اولاد مه والی، ایسوالی و اولاد جمشیر و سران [ناخوانا] و کسی که مهر بکند هم حال خیر و شر شد و هم گاه احدی که واقعه از دستش افتاد، به تایفه [طایفه] غیر زند [ناخوانا] کشت حق متابت [مطالبت] در گردن جمله‌گی باشد و اگر از تایفه خود [خودش] باشد خود از عهده او درآید و هر گاه فساد بکند خود تنها از عهده درآید. زیاده این چند کلمه از جهت اقرار نامچه قلمی گردید.

کدخدا گرگی
۱۳۲۵ [محل مهر]

[حاشیه راست]:

شاهدم شیخه [محل مهر]

شاهدم گرگی علی اکبر [محل مهر]

در حضور سیدرستم [محل مهر]



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

[موضوع: حکم انتصاب جناب آقای سیدان به کلانتری منطقه آبدانان]

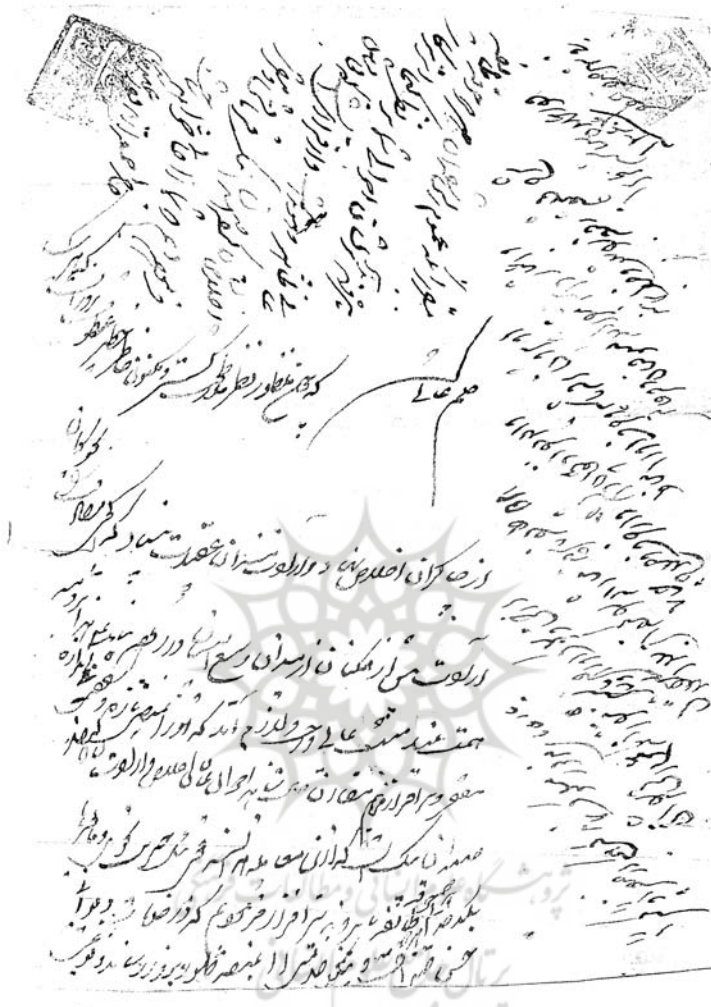
مقرر شد که چون منظور نظر عاطفت گستر و مکنون ضمیر عدالت بنده درگاه عالی از آن است که هر یک از ملازمان قدیمی و خدمتگذاران [ناخوانا] که موجب احوال ایشان است سرافراز فرموده باشیم از ابتدای هذا السنه اوردائیل خیریت دلیل عالیشان عقیدت و اخلاص و ارادت نشان سیدان را به رتبه کلانتری محل آبدانان سرافراز فرمودیم عموم رئیس و زارعان محل آبدانان عالیشان مشارالیه را کلانتر با استقلال خود دانسته و از سخن صلاح [صلاح] او بدر نرفته و حرف او را مناط اعتبار دانسته

در باب [ناخوانا] قدغن و [لازم] دانسته و در عهده [ناخوانا]

فی شهر صفرالمطهر ۱۲۱۴ [محل مهر]



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



[موضوع حکم انتصاب جناب آقای کاوه علی به کدخدایی طایفه بایبروند]

عموم جماعت بایبروند اعلام میدارد که نظر به وفور لطف و شفقت درباره کدخدا کاولی ولد مرحوم کدخدا حسینی علی از اواخر هذالسنه عیلان ایل میمنت دلیل او را به مرتبه کدخدای شما بر جای والد خود منصوب و مفتخر نمودیم که در امر و نهی و سخن و صلاح او بوده و بهیچوجه در گفتار و رفتار او تجاوز و تخلف نورزیده [ناخوانا] حسب مقرر او را کدخدای بالاستقلال و بالانفراد خود دانسته و از سخن و صلاح او تجاوز نکرده و حرف او را مناط بر اعتباری دانسته [ناخوانا] محرم الحرام ۱۲۲۵

[محل مهر]

تنگ

ب نو محبت در باره حسنیه و اقا رضا را

ببینید و لایحه و نامه که کتبه طایفه با سره فرستاده است

در حمایت و در استیذان چهار صد و هفتاد و هشتاد

محموله به کوهستان لاریه در تمام سو بس ما و نیز عمده علی با کله
گاه مذکور استانی و مطابقت فرستاده است
مستوفی که در حسنیه و کتبه در اقا رضا را در کتبه
بر اینه و در نوح و صلح و دست و لایحه
و قول این سو مناط اعتبار هر چه میاید و

[موضوع: فصلنامه بین طایفه باپیروند و جاجیروند مربوط به عصر زندیه]

بعد الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی الخیر خلقه محمد و آله اجمعین غرض از تحریر و ترقیم این کلمات صحیح الدلالات آن است که چون از وسوس دیو رجیم مناغشه [مناقشه] در میان طوایف کرد من [از] جوقه جاجیروند و باپیروند واقع شده و ... شخص چاکیروند محمود نام ولد جانقلی درین مغلوبه زخم خورد و ضارب او معلوم نشد و بعد از یکسال که صاحب حیات بود بیمار شده وفات یافته و در وقت حیات وصیت نمود که سبب موت من از این زخم است که از جماعته باپیروند خورده‌ام و بدین سبب اولیای متوفی مزبور دعوی دیت نمودند و فیما بین نزاع امتداد یافت و از طرفین بحضور اهالی شرع انور حاضر گردیدند و چونکه شههود و معتبر بر طبق ادعا نداشتند امتیازی بر ثبوت حق دیت ایشان حاصل نمیشد (نمی‌شد) مقرر شد که موافق شرع متین مبین حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم اولیای مقتول پنجاه قسم یاد نمایند و دیت مقتول خود را دریافت نمایند و اولیای مقتول از خود رد نمودند و حواله به جماعته باپیروند نمودند که دوازده نفر که اسامی ایشان مندرج است بر پاکی خود قسم یاد نمایند که بعد از پنجاه قسم شرعی فیما بین رفع کدورت و نزاع بشود و اولیاءمقتول بعد از قسم یکبار دیگر بر سر دعوی رجعت نکنند که دعوی ایشان عاقل و باطل است اسامی قسامه کدخدا سیدان - مقصود علی ولد یوسف علی طهماسب

عبد رضا ولد [دولت‌شاهی] محمد ولد طهماسب محمد ولدوخان عبد ابراهیم ولد بهاور محمد ولد چراغ محمود ولد ابراهیم حسین یعقوب طیاله آدینه ولد خطال و این چند کلمه جهته قسم نامچه و رفع نزاع فیما بین تحریرا

شهر جمادی الاول ۱۱۸۹

[ناخوانا] کدخدا الماس کدخدا عبدالرضا و کدخدا سبزعلی و کدخدا تخمار و کدخدا شهمراد و کدخدا چاکیرو کدخدا تاج‌الدین والله قلی جماعته چاکیرونده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی